

بی آنکه بحران الزاماً در مسابقت تولیدی موجود در بازار داخلی  
ریشه داشته باشد.

این مسأله بویژه در مورد بازار داخلی کشور تحت سلطه  
صادق است. همانطور که گفتیم بازار داخلی اینگونه کشورها در شرایط  
متعارف و غیر بحرانی سرمایه‌داری جهانی نیز گیرنده عواقب و عوارض  
تصادف‌های شدت‌یافته در کشورهای متروپول است. صدور سرمایه و تولید  
فوق سود امپریالیستی در این کشورها خود از اشاعه بازار داخلی کشور  
های مادر کننده از سرمایه و تنگ شدن عرضه سودآوری سرمایه  
مآیه می‌گیرد. لذا طبیعی است که در شرایط بحران، بار عواقب  
و اثرات آن و فقر و فلاکت و خانه‌خوابی ناشی از آن، بیش از هر زمان  
بر دوش زحمتکشان اینگونه کشورها سنگینی خواهد کرد. اگر قرار  
است سرمایه حتی المقدور ظاهر "محترم" خود را در دیسبای "متمدن"  
حفظ کند ناگزیر می‌باید اکنون که "کسب و کار به اشکال برخورد  
است"، ماهیت‌گرایی خود را در سواحل "دوردست" افریقا و آسیا و  
آمریکای لاتین با صراحت هر چه بیشتری به نمایش بگذارد. پس کشور  
تحت سلطه آماج عواقب و اثرات خانمان برانداز بحران امپریالیسم  
می‌گردد. حاکمیت سرمایه انحصاری بر تولید اجتماعی در این کشورها  
انتقال بلا مانع و سریع بحران جهانی را تضمین می‌کند. شک نیست که  
مکانیسم این انتقال، با توجه به خصوصیات بازار داخلی هر کشور  
در مکان آن در چهارچوب بازار جهانی، تقسیم کار معینی که این  
کشور در رابطه با نیازهای سرمایه انحصاری پذیرفته است، چگونگی  
وابستگی آن به سرمایه‌های انحصاری معین و غیره، تفاوت می‌کند.  
سویانات قیمت‌ها در عرصه تجارت خارجی، سیاحت‌ها، برنامه‌ها  
حرکات سرمایه انحصاری در بازار داخلی، عملکرد دولت وابسته و  
بهره، هر یک می‌تواند بسته به چگونگی حاکمیت سرمایه انحصاری بر  
فتصاد هر کشور تحت سلطه، بدرجات مختلف در شکل انتقال بحران به  
بازار داخلی و تحمیل بار اثرات و عواقب آن بر دوش کارگران و  
زحمتکشان هر کشور، اهمیت یابد. در مورد ایران، با توجه به ارزیابی  
تصریحی که بدست دادیم، نقش صنعت نفت و از این طریق عملکرد بخش

دولتی ، و نیز تجارت خارجی و بویژه واردات هائز اهمیت است .  
 نکته ای که باید در این رابطه مورد توجه قرار گیرد اینست که در  
 اوج بحران اقتصادی سرمایه داری جهانی ، بازار داخلی ایران در  
 سالهای ۵۵-۵۳ شاهد رونقی موقت ، ولیکن بی سابقه ، بود . مساله  
 اساسی اینست که این رونق خود منشائی جز عمق یافتن بحران  
 امپریالیسم و تشدید رقابت در میان انحصارات امپریالیستی مختلف  
 نداشت و افزایش سریع بهای نفت ، از نقطه نظر رقابت انحصارات  
 در بازار جهانی ، به مثابه مسکنی موقت بسود امپریالیسم آمریکا  
 و به زیان ژاپن و اروپای غربی عمل نمود . و از نقطه نظر بازار داخلی  
 ایران ، به معنای افزایش سریع و بی سابقه نرخ انباشت سرمایه  
 بدل گردید . به بیان دیگر ، رونق اقتصادی بازار داخلی در ایران  
 در این سالها خود بگونه ای معکوس بازتاب انتقال سریع اثرات  
 بحران ( و در این مورد اثرات تشدید رقابت در بازار جهانی ) بود\*  
 با تسریع نرخ انباشت و تراکم و تمرکز سرمایه ، نیاز به ارزش اضافه  
 بیشتر برای حفظ تداوم سیر انباشت نیز شدت میگیرد . لیکن دوره -  
 "معافیت" بازار داخلی ایران از بحران اقتصادی سرمایه داری جهانی  
 و عواقب و آثار آن با سکون نسبی درآمد نفت به پایان رسید و رویای  
 ورزوازی ایران برای انباشت سریع نیروی هر چه سودآورتر سرمایه  
انحرام به تقلایی جنون آمیز برای ابقاء وضع موجود بدل گشت .  
 ■ نیازی به تاکید نیست که رونق اقتصادی سرمایه داری همواره از  
 نقطه نظر سودآوری و انباشت سرمایه تعریف می شود و نه از نظر بهبود  
 اوضاع زحمتکشان . باز تولید مستمر ارزش ذخیره کار در نظام سرمایه داری  
 مانع از آنست که سطح دستمزد کارگران بطور متوسط برای مدتی طولانی  
 از سطح حداقل معیشت فراتر رود . برای کارگران و زحمتکشان ایران  
 سالهای ۵۵-۵۳ از معانی جز تشدید نرخ استثمار و کاهش ملموس سطح  
 معیشت آنان به همراه نداشت . قیمت ها با سرعتی بسیار بیشتر از نرخ  
 افزایش دستمزدها ، افزایش یافت ؛ هزینه مسکن گاه تا ۵۰٪ درآمد  
 کارگران را بحود اختصاص می داد و برخی محصولات غذایی - و به خصوص  
 گوشت و میوه - عملاً از حیطه مصرف کارگران و زحمتکشان خارج گشت و .

اعتبارات دولتی محدودتر شد، بسیاری از طرح‌ها و پروژه‌های مسمی و ساختاری دولتی و خصوصی نیمه‌کاره ماندند و با لغو شدن دولت و استیلا که به بهانه "سودن زمین‌های جذب سرمایه در داخل کشور"، به همراه دیگر دولت‌های وابسته به امپریالیسم عضو و بک، و به نیابت از آمریکا پرداخت کمک‌های مالی معتدلی را به کشورهای چون مصر و انگلستان تقبل کرده و به خرید سهام شرکت‌های استعاری آمریکایی و اروپایی پرداخته بود، و با بازپرداخت وام‌های دریانی پیشین را تسریع کرده بود، اینک مجدداً برای تأمین گمری بودجه دولتی دست به دامان وام‌های خارجی، آسپه با نرخی بالاتر از قبیل گردید. افزایش سریع بهای کالاهای وارداتی که در طی دوره روساحت‌الشماع افزایش بهای نفت قرار داشت و مانع مهمی بر سر راه انباشت سریع سرمایه قرار نمی‌داد، اثرات خود را بر هزید تولید و سودآوری سرمایه‌های مختلف آشکار ساخت. بازار کار، با کاهش شرح انباشت از رونق افتاد و بازار فروش کالا منجمد گردید. زمانت میان انباشت مختلف سرمایه اوج گرفت و بورژوازی ایران در مواجهه با بحران کوی ناکهان متوجه "خطاها" و "عدم کارآیی" دولت و وجود فساد و ارتشاء در درون آن گشت و بنای "غرو لند" و اصلاح طلبی "واعلام" ناراضی "گذاشت" - غرو لندی که مبنای جر خواست انقباض فعالیت‌های غیرمولد و "اسراف آمیز" دولتی و آزاد کردن ارزش - اضافه بیشتر برای انباشت سرمایه مولد محتوایی نداشت. با عقب نشینی‌های موضعی دولت در مقابل بخش خصوصی، لیبرالیسم بورژوازی، که بویژه پس از تسلط مالکیت دهه ۴۰ از هرگونه محتوای مادی سیاسی - طبقاتی تهی شده بود، بار دیگر، و اینبار در نهایت صرفاً به منظور دیار انقلابی که می‌رفت، سرمتن، حاکمان اختیاری اوج گیرد، سراز بحم در آورده. لیکن بورژوازی "وحسدت کلمه" را فقط در شرایطی از دست می‌داد که دولت بورژوازی را وابسته به امپریالیسم برای بازمانده‌ی یورش به سطح معیشت کارگران و زحمتکشان و سرکوب مقاومت و یا تعرض آنان، به حداکثر انجام درونی محتاج بود. مخارج و مصارف "غیرمولد" دولتی،

به ویژه در مرصه های اجرایی ، سش از هر زمان دیگر ضرورت وجود خود را آشکار می ساخت . امروز مشاهده تکاپوی بورژوازی در بازسازی زرادخانه شاهنشاهی ، دستگاه وسیع و پرخرج ساواک ، دستگاه های تبلیغاتی و سیم های وسیع حاسوسی و کنترل و غیره به همت چمران ها ، بازرگان ها ، بهشتی ها ، قصب زاده ها و فروهرها ، بیش از هر زمان دیگر سلطان تشوری های سوئوا - لیبرالی ای را که دم از "حیف و میل" ثروتهای "ملی" در زمان رژیم "خودگریز" شاه مزدور میزدند ( و میزنند ) ، اثبات می کند . از نقطه نظر طبقه کارگر ایران و "خرد" سوسیالیستی او که در مارکسیسم - لنینیسم مادیت یافته است ، نفس وجود سرمایه ، اعم از مولد و با غیر مولد ، "ولخرج" و یا صرفه جو ، رشوه خوار و یا "پاک و متدین" ، لکه سنگی بر تاریخ بشریت است ، لکه سنگی که می باید با مبارزه ای فیهرا میر زدوده شود ، و این هم اکنون آغاز شده است . از نقطه نظر بورژوازی و امپریالیسم ، و "خرد" سودآوری و انباشت که حرکاتش را شکل می دهد ، پرداخت مخارج "دستگاه متورم دولتی" تا آخرین ریال حقوق و مزایای ثابتی ها و اوبسی ها و ... یک ضرورت تاریخی - طبقاتی است - ضرورت ابقاء حاکمیت طبقه و نظام تولیدی ای که مدتهاست حاکمیت تاریخی خویش را از دست داده است .

ساین ترتیب نه تنها تمامی عوارض ، مواقب و اثرات عمده بحران امپریالیسم جهانی در بازار داخلی ایران و شاحه دروا بهسط اقتصادی آن مجلی گشت ، بلکه این بحران از چنان عمق و دامنه ای برخوردار شد که مقدمات اوج گیری انقلاب حاضر را فراهم آورد ، و همه اینها ، تکرار می کنیم ، بدون اینکه شرایط سودآوری سرمایه ، ابتدا به لحاظ بالارفتن ترکیب ارگانیک سرمایه در بازار داخلی ایران ، ساما عدترگشته باشد .

اما آنچه اینجا بیش از بررسی چگونگی بروز و انتقالات بحران جهانی امپریالیسم به بازار داخلی ایران ، به مثابه یک کشور سرمایه داری تحت سلطه ، مورد نظر ماست ، بررسی اجمالی از عملکرد این بحران به مثابه حزبی از مکانیسم تخفیف تناقضات

ندت یافته امپریالیسم جهانی ، و ویژگی‌ها و محدودیت‌های عملکرد این مکانیسم در شرایط مشخص چنین کشوری است . درک استیصال بورژوازی ایران در مقاومت از تبدیل بحران اقتصادی به بحراسی سیاسی ، و اینک عجز او در تخفیف این بحران سیاسی ، در شناخت درست از این "ویژگی‌ها و محدودیت‌ها" نهفته است . ما در این مختصر بسه اشاراتی کوتاه پیرامون دو مولفه اصلی این عملکرد، که قبلاً به آن اشاره کردیم ، یعنی پالایش درونی کل سرمایه اجتماعی و ازدیاد بار آوری آن از یکسو ، و پیرویه مستقیم تشدید نرخ استثمار طبقه کارگر از سوی دیگر ، اکتفا می‌کنیم .

این ویژگی‌ها و محدودیت‌ها کدامند؟ با توجه به آنچه پیشتر گفتیم ، در وهله اول آشکار است که عملکرد بحران دربار داخلی کشوری چون ایران ، و حتی توفیق کامل آن در تصفیه اقسار ضعیف‌تر سرمایه و تحمیل سطوح جدید فقر و مملکت بر طبقه کارگر ، نمی‌تواند نتایجی پاسخگوی مشکلات جهانی امپریالیسم و رافس بحران جهانی آن باشد . تجدید سازمان بهره‌کشی ، از نقطه نظر امپریالیسم ، امری جهانی است که می‌باید - اگر بناست بحران عمومی آنرا خاتمه دهد - در سطح بازار جهانی تحقق پذیرد . چرا که :

اولاً پالایش درونی سرمایه در بازار جهانی ، در عصر حاکمیت انحصارات بر تولید ، قبل از هر چیز مستلزم فرجام تسویه حساب ریشه‌ای خود انحصارات بایکدیگر ، از میدان بدر شدن برخی از آنان بسود انحصارات قدرتمندتر و تقسیم مجدد حوزه‌های صدور و انباشت سرمایه و نیز صدور کالا در سطح جهان است . صرف ورشکست شدن سرمایه‌های غیر انحصاری در بازار داخلی این یا آن کشور و متمرکز شدن تولید در دست انحصاراتی که هم اکنون بر یونید اجتماعی در این کشورها حاکمیت دارند ، گره عمده‌ای از مسائل جهانی امپریالیسم نمی‌گشاید و در شدت رقابت میان خود انحصارات ضعیف‌فابل ملاحظه‌ای را باعث نمی‌گردد .

ثانیاً از نظر تشدید نرخ استثمار طبقه کارگر از طریق

حمله ای همه جانبه به سطح معیشت آن هم سرمایه محتاج گزودن جبهه ا  
جبهایی در مقابل کارگران و زحمتکشان است. گفتیم که چگونه با  
ترنید بیرونی کارگران در کشوری چون ایران امری جهانی است  
امپریالیسم نمی تواند صرفاً با شکست کارگران ایران بحران عمومی  
خود را بطرز تعیین کننده ای تخفیف بخشد، بی آنکه در همان حیا  
فشار خود را بر کارگران و زحمتکشان دیگر کشورهای جهان که درجه  
استثمارشان بطور مستقیم و یا غیر مستقیم در تعیین چند و چندان  
استثمار طیف کارگر ایران بطرز تعیین کننده ای دخیل است  
افزایش دهد. بیروزی امپریالیسم در یک جبهه و عقب نشینی و پس  
شکست آن در جبهه دیگر در مصاف با کارگران و زحمتکشان، هر آنچه  
در یک عرصه رسیده شده است در عرصه دیگر پهنه می کند، و معنای ج  
نداوم و تعمیق بحران جهانی امپریالیسم در بر نخواهد داشت. اما  
این اهدا به این معنی نیست که پس امپریالیسم جهانی از پیروز  
در جبهه های منفرد چشم می پوشد و تا "پیدا شدن" راه حلی جهانی با بحران  
خود می سوزد و می سازد. کاملاً برعکس، امپریالیسم سیاست جهانی خود  
را در قبایل طبعه کارگر دقیقاً بر انفراد این جبهه ها و جدائی آنها  
از یکدیگر، سرکوب جنبش کارگری و ضد امپریالیستی در تک تک  
این جبهه ها، بر سازماندهی بهره کشی در بازار داخلی تک تک کشوره  
طرح می ریزد، و در این رابطه از برجسته کردن کوچکترین تفاوت های  
قومی، نژادی، ملی و فرهنگی در میان کارگران جهان فروگذرد  
نمی کند. از سوی دیگر، همانطور که تشدید رقابت در میان اقشار  
مختلف سرمایه در یک کشور، بهیچ رواج دیدگاه سرمایه های مختلف  
مبارزه واحد سرمایه را بر علیه طبقه کارگر تحت الشعاع قرار نمی  
دهد. انحصارات امپریالیستی نیز که در دوره بحران به رقابت  
مرگبار با یکدیگر کشیده می شوند، آنجا که مبارزات سوسیالیستی و  
ضد امپریالیستی کارگران و زحمتکشان جهان نفس ها کمیت سرمایه  
را بر زیر سوال کشیده است، صرف نظر از اینکه جنبش های انقلابی تنها  
برگسوی کدام انحصار و یا دولت امپریالیستی معین نهاده اند، به  
هیچ تردید و با آغوش باز، و البته با امید نشستن بر جای رقیب، به

دفاع از منافع سرمایه‌داری جهانی می‌شاید.

از سوی دیگر جهانی بودن بحران بدین معناست که "برجام" پیرویه پالایش درونی سرمایه در یک کشور معین و حتی سرکوب تا ضعیف جنبش کارگری و کمونیستی در آن، بخودی خود بازار داخلی آن کشور را از چنگال بحران نمی‌راند و دوره رونق بادوامی را بدنبال نمی‌آورد. هرچند شرایط سودآوری در بازار داخلی بالقوه ارتقاء یافته است، اما از نقطه نظر سرمایه انحصاری، که صرفاً حزبی از آن در بازار داخلی هر کشور فعال است، حصول این شرایط بخودی خود کافی نیست، و عطش و نیاز انحصارات را به ارزش اضافه بیشتر حتمی در چهارچوب بازار داخلی یک کشور معین سز تخفیف نمی‌بخشد. به این ترتیب کل سرمایه اجتماعی، که تحت حاکمیت سرمایه انحصاری و تابع نیازهای انباشت آن است، خلعت بحران زده خود را از دست نمی‌دهد و عوارض و اثرات بحران جهانی در بازار داخلی کشور به‌سر صورت برجای می‌مانند. سرمایه با تشدید استعمار از امکانات تولید بیشتری برخوردار می‌گردد، شرایط استخدام و استثمار سودآور کارگران بیشتری فراهم می‌آید. اما شرایط جهانی (بازار فروش، بهای وسائل تولید، محدودیت اعتبارات بین‌المللی و...) تولید بیشتر و اشتغال وسیع تر را توجیه نمی‌کند. هزینه تولید، علیرغم متمرکز شدن تولید و گشوده شدن زمینه‌های انباشت سرمایه در بازار داخلی، به علت افزایش روز افزون بهای کالاهای وارداتی کاهش قابل ملاحظه‌ای نمی‌یابد. از نقطه نظر اقشار مختلف سرمایه در بازار داخلی، و به‌ویژه سرمایه‌های کوچک و متوسط رقابت تخفیف نمی‌یابد، چرا که سهم از هر چیز، نیاز سرمایه انحصاری به ارزش اضافه هر چه بیشتر در نتیجه تکاپویش در عرصه رقابت، تخفیف نیافته است؛ و...

آنچه گفتیم بخصوص در بازار داخلی کشور تحت سلطه، که به شایه حوزه تولید فوق سود امپریالیستی عمل می‌کند، صحت می‌نماید. پالایش درونی اقشار مختلف سرمایه در چنین بازاری در افزایش بار سودآوری و بهره‌وری کل سرمایه اجتماعی ابداع نقش تعیین کننده‌ای ایفا

نمی‌کند. چرا که بازار داخلی این کشورها هم اکنون بضرر و بسزوا  
تحت حاکمیت و در خدمت انباشت سرمایه انحصاری عمل می‌کند و سرمایه  
های کوچک و متوسط در سودآوری کن سرمایه اجتماعی نقش کم اهمیت  
تری دارا هستند. علاوه بر این، در شرایط ایران، این سرمایه  
عمده در عرصه‌ها و رشته‌هایی به حرکت درآمده‌اند که ورود به آن برای  
سرمایه انحصاری، با توجه به مقیاس کوچک تولید و تکنولوژی منتهی  
به آن، مضر و نه صرفه خواهد بود ( حال آنکه برای سرمایه‌ها  
کوچک هست ) . علاوه بر آن، کاهش و سائل تولید سرمایه‌های کوچک  
متوسط در این رشته‌ها، بخصوص در شرایط بحرانی که تمرکز سرمایه  
می‌باید با تمرکز هر چه بیشتر تولید، استفاده از تکنیک‌ها  
پیشرفته تر و افزایش بارآوری از این طریق، همراه باشد، نمی‌تواند  
در سطح وسیعی در دست‌انورد کار سرمایه انحصاری قرار گیرد. از این  
گذشته همانطور که قبلاً اشاره کردیم، بخش وسیعی از سرمایه‌ها  
کوچک و متوسط در امر گردش و تحقق ارزش کالاهای تولید شده توسط خود  
انحصارات و یا ارائه خدمات تکمیلی فنی و عاشره‌ای - که مستلزم  
تولید برخی کالاهای تکمیلی نیز هست - حرکت و انباشت می‌کنند  
و رشک‌نگی این سرمایه‌ها عمدتاً جایی در سیاست سرمایه انحصاری در  
عرصه رقابت ندارد ( کارگاه‌های تعمیرات، نصب و خدمات فنی  
سرمایه‌های ریز و درشت تجاری ای که در عرصه خرده فروشی فعالند  
سرمایه‌های کوچک و متوسط بخش حمل و نقل، انبارهای کالا... نمونه  
هایی از این "همزیستی مسالمت‌آمیز" سرمایه‌های انحصاری و غیره  
انحصاری را به نمایش می‌گذارند). البته این ایدها به این معنا  
است که سرمایه انحصاری هرگز در این عرصه‌ها پایه میدان نخواهد  
گذاشت. اما سرمایه انحصاری تنها هنگامی در ورشکست کردن و با  
کشیدن اینگونه سرمایه و با تصرف بازار فروش آنها ذینفع است که  
زمینه لازم برای تمرکز تولید و سرمایه و با صدور کالا در این  
عرصه‌ها، با توجه با درجه آماده بودن حداقلی از زیرساختها  
خدمات معین و وجود بازار فروش متراکم، فراهم آمده باشد. پس  
این ترتیب ورشکستگی سرمایه‌های کوچک هم، در هر مقطع و با توجه



به شرایط ، حد و حصر معینی دارد و عمدتاً آن سرمایه‌هایی را دربر می‌گیرد که نه مستقیماً با انحصارات ، بلکه با سرمایه‌های کوچک و متوسطی که مستقیماً در حاشیه انحصارات عمل می‌کنند ، در رقابت قرار دارند .

نمونه بارز پروسه تمرکز در کشور تحت سلطه در شرایط بحران ، سیاست رژیم کنونی ، به ابتکار بنی صدر ، در تمرکز تجارت خارجی است . بخودی خود تمرکز تجارت خارجی و کوتاه کردن دست سرمایه‌های خرد و کلان واسطه ، از نقطه نظر سرمایه صنعتی در ایران ندمی در جهت کاهش هزینه گردش و کانالیزه کردن پول به عرصه تولید و استثمار است . اقدامی که سرمایه صنعتی در خطوط کلی به آن روی خوش نشان می‌دهد (با فرض اینکه به کارآئی دولت‌دراپس زمیبنسه "بی اعتماد" نباشد ، بدلاوه این نکته را نیز می‌باید تاکید کرد که این حرکت در وهله اول مستلزم صرف هزینه‌های هنگفتی از جانب دولت خواهد بود) . اما بی‌شک روشن است که متمرکزترین تجارت خارجی نیز با رعمده‌ای از دوش سرمایه در بازار داخلی در زمیبنسه تامین ارزش اضافه لازم برای رفع نیازهای پروود انباشت ، برنمی‌دارد ، چرا که از نظر انباشت سرمایه در بازار داخلی ، سرمایه شدیداً به تحصیل اجاره تفاضلی بخش نفت و عملکرد سرمایه دولتی بر مبنای آن ، در عرصه‌ها و به شیوه‌ای که گفتیم ، تکیسه دارد . پالایش درونی کل سرمایه اجتماعی از طریق کارکرد رقابت و تمرکز شدن تولید و سرمایه در دست دولت ( محتمل‌ترین سیر تمرکز سرمایه در ایران با توجه به مومعیت و حرکت بخش دولتی در اقتصاد ) ، تاثیر تعیین کننده‌ای در حجم ارزش اضافه‌ای که دولت می‌باید به طرفی که گفتیم در خدمت انباشت سرمایه در بازار داخلی به جریان اندازد نخواهد داشت . افزایش فایل ملاحظه درآمد نفت با توجه به بسیار قابل ملاحظه‌تر سرمایه به ارزش اضافه بدنیالی سریع نرخ انباشت در سالهای ۵۳-۵۴ ) شرط لازم ( و کافی ) حرکت سرمایه دولتی در ایفای نقش پراهمیت‌خویش است ، و مقدار این درآمد ( و افزایش آنرا ) عمدتاً نه جوژوازی ایران بلکه بازار جهانی و نیازهای مشخص

سرمایه‌های اسخاری و روابط متقابل آنان تعیین می‌کند.

باین ترتیب در کلی ترین سطح بحران جهانی امپریالیسم بازناب مشخص آن در بازار داخلی کشور تحت سلطه‌ای چون ایران سرمایه و سوزووازی را در تجدید سازمان سودآوری (از طریق پالادرونی) به استیصال می‌کشاند، اما این استیصال آنجا که سوزووا کاهش سطح معیشت کارگران و زحمتکشان را در دستور کار خود قرار می‌دهد به وضوح بیشتر آشکار می‌گردد. اینجا دیگر سخن صرفاً بر سر محدودسازی در "خانه‌تکانی" موثر، ولیکن معالمت آمیز، نیست.

• رفقای که سخت گرفتار "کامپوس و با واقعیت" فاشیسم اند، (و کارگر در این مورد تنها نیست) می‌باید تکلیف خود را با مساله بحران و امکانات سوزووازی در تخفیف و رفع آن روشن کنند. فاشیسم به مثابه آلترناتیوی سوزووازی در تخفیف بحران از طریق سازمانده تمرکز، بانکها، برتوده‌های وسیع خرده‌سوزووازی، تنها حاشی می‌دهد به مثابه یک "واقعیت" حاکم جلوه‌گر شود که بتواند عملاً در بحران سرمایه نقش بازی کند. در غیر این صورت هشدار در مورد "واقعیت" به پرولتاریا و سبج نیروها برای مقاومت در مقابل استقرار "نکل" نمی‌تواند داشت. در گرایش فاشیستی هیئت حاکمه موج خریدنی نمی‌توان داشت. اما درگیر شدن و عمده کردن این گرایش (و در نتیجه منحرف کردن ذهن زحمتکشان از محتوای سوزووا-امپریالیستی سیاست‌های رژیم، بخصوص آنجا که در قالبی فاشیستی جلوه‌گر نمی‌گردد)، در شرایطی که عمق یافتن بحران دورنمای امتزای مبارزاتی و تضعیف حاکمیت عمال جدید سوزووازی را ترسیم می‌کند، در شرایطی که گرایش فاشیستی هیئت حاکمه کنونی هم اکنون در گسترش با پاسخ مهر آمیز توده‌های زحمتکش مواجه شده است و در شرایطی که توده‌ها به رژیم هر روز رنگ می‌بازد، جز طرح ضرورت اتخاذ تاکتیک‌های دفاعی و غفلت از مبارزات تعرضی کارگران و زحمتکشان سازماندهی آن، و در نتیجه بازگشت رژیم در انفاذ هر شیبه سرکوب که مناسب بداند (و از جمله شیوه‌های فاشیستی) معنای دیگر

برای بورژوازی، اساساً دیگر سخن بر سر همه مومنان در شرکتها  
 اقتصادی نیست، بلکه بر سر یک در عرصه‌های سیاسی است، گارتوان  
 و رجمتکشان کشور تحت سلطه با سرمایه‌های سرمایه‌داری غیر امپریالیست  
 و عملکرد آن در کشور تحت سلطه، حتی در شرایط مبارزه و غیر بحرانی  
 تولید سبب از نازل ترین سطح ممکن معیشت برخوردارند، نیروی کار  
 خود را به ارزان ترین بهای ممکن در اختیار سرمایه قرار می‌دهند،  
 و به سرمایه‌ترین وجه ممکن استثمار می‌شوند، مورد وسیع به سطح  
 معیشت رجمتکشان و تحمیل ابعاد جدید فقر و فلاکت بر آنان، برای  
 بورژوازی مترادف است با افزایش کارگران و رجمتکشان به معنای  
 سرس مرگ و زندگی، مصافی که نودهای رجمتکشان بر آن به معنای  
 واقعی کلمه چیزی جز رنجیرهایشان ندارند که ار دست می‌دهند. به این  
 ترتیب مبارزات "اقتصادی" کارگران و رجمتکشان کشور سرمایه‌داری  
 تحت سلطه، که در اوج رونق امپریالیستی با سرکوت تمام دست‌انبر  
 دیگران نوری بریان بورژوازی و امپریالیسم واحد است، در شرایط  
 بحرانی از ابعاد انقلابی برخوردار می‌شود، بورژوازی و حاکمان بحران  
 جهانی امپریالیسم، حق حیات توده‌های وسیع کارگر و رجمتکشان را  
 در کشور تحت سلطه آشکارا انکار می‌کند، و کارگران و رجمتکشان  
 سز، که بهر رو جایی برای شغب نشینی ندارند، با غیرت‌های حاکمیت  
 بورژوازی را بزیر سوال می‌کشند، بحران جهانی امپریالیسم سلطه  
 بر روز شرایط انقلابی را در خود می‌پرورد، لیکن این نقطه، دقیقاً  
دقیقاً از منحنی قبل؛ نخواهد داشت، از نقطه نظر جنبش کمونیستی.  
 اصول احزاب ناپذیری "واقعیت" فاشیسم و در نتیجه اصول طرح بیبه  
 واحد ضدفاشیستی (ولو "پرولتری") نتیجه‌ای جز نفی ضرورت تشدید  
 مبارزه آیدئولوژیک با دیدگاه‌های انحرافی در جنبش کمونیستی (که  
 بعد بدون شک در "ضدفاشیست" بودن اتفاق نظر دارند)، و راه‌کنایی  
 برای ورود و تقویت انواع نظرات بورژوازیستی در میان حاکمان  
 کمونیستها بار نخواهد آورد، فاشیسم نسبتاً از یک طریق می‌تواند در  
 ایران به "واقعیت" بدل گردد و آنها را با پذیرش محض رفتاری راه  
 کارگر بوسیله جنبش کمونیستی و کارگری است، این از معدود پیش  
 فوئی‌هایی است که خود پایه مادی تحقیر خود را فراهم می‌کند!

بدلیل وجود شرایط مساعد در کشورهای متروپول و تحت سلطه ، عمدتاً  
در کشور تحت سلطه بارور می‌گردد. اولس حرفه‌های انقلاب سوسیالیستی  
لیستی پرولتاریای جهان بر علیه سرمایه و سرمایه‌داری در بالاترین  
مرحله‌اش ، آتش انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی را در کشور تحت  
سلطه شعله‌ور می‌سازد. انقلابی که از این نقطه نظر جزء لاینفک سراسری  
انقلاب سوسیالیستی جهانی است ، حال آنکه بدلیل انفرادی ، به  
دلیل محدود بودن توانش به نیروی نوده‌های زحمتکش کشور تحت سلطه  
بدلیل فقدان شرایط ذهنی لازم در میان پرولتاریای این کشورها  
یکسو و وجود نوده‌های وسیع زحمتکش و انقلابی غیر پرولتاریا سوسیالیستی  
دیگر ( که همه و همه نتیجه حاکمیت امپریالیسم بر اقتصاد و سیاست  
این کشورها است ) ، ناگزیر در مرحله اول در چهار چوب انقلاب  
دموکراتیک شکل می‌گیرد و بسط می‌یابد.

انقلاب کنونی ایران یک جنبش انقلابی است ، سرمایه‌انحصار  
و سوزواری در ایران در پیورش خود به طیفه کارگر و سایر زحمتکشا  
نا کنون آشکارا شکست خورده و از سکرهای بسیاری عقب‌رانده  
شده‌اند. از نقطه نظر بورژوازی مساله بحران اینک به "مساله  
انقلاب بدل گشته است ، و سرکوب انقلاب - و حتی المقدور تحت  
"انقلاب" - گام اول او را در تکمیل فخر و فلاکتی بی سابقه بر توده  
زحمتکش ایران تشکیل می‌دهد. این جوهر و محتوای حرکت هر حکومت  
بورژوازی و خرده بورژوازی است که در پی ابقاء و احیای حاکمیت  
سرمایه در کشور باشد. صرف نظر از اینکه این حکومت در چه قالب‌ها  
اشکال سیاسی - ایدئولوژیک ، با کمک کدام عناصر و نیروهای سیاسی  
- طبقاتی و از لایه‌های کدام تاکتیکها ، مانورها صحنه‌سازی ها ، سیاست  
ضد کارگری خود را در خدمت امپریالیسم دنبال کند. این حقیقت  
است که شناخت ماهیت جهانی بحران اقتصادی کنونی امپریالیسم  
بازتاب آن در بازار داخلی ایران ، بما می‌آموزد. این حقیقت  
است که کمونیسمها می‌باید ، چون هر حقیقت طبقاتی - سیاسی دیگر  
با صراحت و بی هیچ پرده‌پوشی و "ملاحظات تاکتیکی و مرحله‌ای" در  
مبارزه طبقاتی به میان کارگران و زحمتکشان برده و قاطعانه  
تبلیغ کنند.

اهمیت ارزیابی مارکسستی بحران اقتصادی سرروزوازی ایران ( که ما در این زمینه صرفاً در پیها رچوب امکانات و عوامل در شرایط موجود به اختصار به آن پرداخته ایم ) نه از آنروست که بتوانیم مثلاً بهر درباره "جهاد سازندگی" ، "بنیاد مکن" و "کراسروسی" و غیره امشاگری کنیم ، که مع استاد رضا امشایی ها و طرحهای اقتصادی شان را بگیریم ، که در طرح پردازی اقتصادی با سرروزوازی کوس رقابت کنیم ، و یا اینکه مبارزات سندیکائی و ندائیی کارگران را بر مسای تشوریک غنی تری سازمان دهیم ، اندک برخی از اینها اصولاً وظیفه مانیت و برخی دیگر نتیجه تبعی و فرعی شناخت غنی تر ما از بحران خواهد بود . برای کمونیستها ، درک ابعاد جهانی بحران اقتصادی امپریالیسم ، درک استیصال سرروزوازی ایران از حل بسا تخفیف بحران به نیرودای مسالمت آمیز در محدوده بار بار داخلی ایران ، درک این واقعیت که سرروزوازی ایران در عصر امپریالیسم موجودیت و بقاء خود را می باید در هر شرایطی در پیوند با سرمایه امپریالیستی جستجو کند و ناگزیر در بحران جهانی آن تا معز استخوان پیوسته گردد ، درک مکان پرولتاریای ایران ، به مثابه جزء تعیینی از پرولتاریای جهان در عرصه این بحران ، و بالاخره درک محتوای مبارزات کوسی کارگران و زحمتکشان کشور بر علیه غر و بلاکسی گسده سرروزوازی و امپریالیسم در کسین شان نشانده است ، درهای بسیار مهمی بهمراه دارد . کمونیستها قبل از شرح بر آموزش گسده پرولتاریای ایران اینک پرچم انقلاب عظیم پرولتاریای جهان را بر علیه امپریالیسم ، یعنی سرمایه داری در بالاترین مرحله داری ، بدوش می کنند ، انقلابی که در پیروزی نهائی و نصیب خود سرمایه داری هر سوسیالیسم بهمراه نخواهد داشت . هر چند که در این مورد "سوسیالیسم" نه سر پرچم انقلاب ما و نه برانندن نوده های وسیع کارگران انقلابی آنکار را متذکر نیست ، باشد ، کمونیستها می آموزشند که غر ، بسا مراقب است از سرروزوازی در حان انتظار ، به دست "حانه کوسی" ، بر می آید ، حانه کوسی بر آن شام دیدگاهها و جریانهای که در این سرمایه داری در ایران و غنی کردن رادیکالیزه کردن آن است .

از سهام دیدگاهها و جریاناتی که مبارزه ضد امپریالیسم را از دیدگاهی عموم خلقی از مبارزه بر علیه سوزواری و سرمایه و حکومت یا مدار منافع آن جدا می‌کنند، از تمامی دیدگاهها و جریاناتی که بجای تبلیغ سوسیالیسم در میان طبقه کارگرواز این طریق پرورش آن پیشاهنگ انقلابی پرولتر که بتواند رهبری انقلاب دموکراتیک را بدست گیرد و سرعصره آن در شیبور بسیج برای سوسیالیسم بدهد، اپورتونسم، سیاست‌سازی و "نوکل" به ناخالصی‌های "دموکراتیک" و "ندامپریالیستی" در درون طبقه حاکمه و حکومت را تبلیغ می‌کنند، و بالاخره خانه تکانی از تمامی دیدگاهها و جریاناتی که با تحمیل ذهنیت محدود و ناسیونالیستی خود بر طبقه کارگر ایران اورا از فلسفی که تاریخ برعهده‌اش نهاده است، نقشی که تنها با پرورش یا منس در مکتب سوسیالیسم و انتر ناسیونالیسم قادر به ایفای آن است، یار می‌دارند.

از این دیدگاه است که ما بر اهمیت برخورد مارکسیستی به بحران اقتصادی کنونی، و مبارزات کارگران و زحمتکشان بر متن آن، تاکید می‌ورزیم، اهمیت این عرصه برای کمونیستها از این جهت است که می‌باید از اوضاع معیشتی بوده‌های زحمتکش دفاع کس کرد (که همواره باید کرد)، و نیز از این جهت نیست که می‌باید به طبقه حاکمه امکان تثبیت حاکمیتش را نداد (که هرگز نباید داد) بلکه از آنروست که از نظر عینی، این عرصه مشخص مبارزه مستقیماً در چند به گونه‌ای ابتدائی، نطفه‌هشیاری پرولناریای ایران را بر و نمایم دوران سازش در خود با رور می‌کند و زمینه را به بهترین وجه ممکن برای ترویج سوسیالیسم و تهییج سیاسی در میان توده‌های وسیع کارگر، و نیز برای آغاز مبارزه‌ای پیگیرانه و سرسخت با تمامی امحرافات جنبش کمونیستی و از این طریق تثبیت بی چون و چرای لنینیسم در این جنبش آماده می‌سازد.

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)





# کارگران جهان متحد شوید!

تکثیر از:

دانشجویان هوادار اتحاد مبارزان کمونیست در آلمان فدرال و برلین غربی